

■ کنکاشی در فرمان جمادی الاخر

سنه ۱۳۲۴

دکتر علی مدرسی

آئینه عبرتی است که در مقابل آیندگان گذاشته می‌شود تا از گذشته پندگیرند و خطاهای اجداد خود را تکرار نکنند. حال، انسانها با پشتوانه تاریخ تا چه اندازه به این هدف بزرگ نزدیک شده‌اند بماند؛ اما آنان که تاریخ‌دان هستند و تاریخ‌ساز در مواجهه با این یرسش قطرات شرم بر پیشانی بلندشان می‌نشیند. و جز اینکه بگویند تاریخ را قصور و تقصیری نیست و این علم همواره مورد بی‌مهری قرار گرفته و در میان علوم، غریب افتاده است، چیز دیگری ندارند که بگویند. غریب تاریخ را می‌شناسیم و درباره آن سخنی تازه نداریم. این علم بی‌نوا، که نوایش از بدو خلقت آدم (ع) تا کنون و در آینده نیز گوش جهانیان را پر کرده و «معروف عندکل جاهل فردانیا» بر چهار رکن اصلی استوار است که هر کدام از این ارکان، بحسب شرایط اقلیمی و فرهنگی می‌توانند سیر آن را در مسیر تکاپوی هستی سریع و یا کند نمایند.

در اولین شماره «مجلس و پژوهش»، در نهایت اختصار، جنبش ملت ایران برای رسیدن به آرمانهای آزادی و حکومت مردم بر مردم، ناصدور دو فرمان از طرف مظفرالدین‌شاه مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به فلسفه تاریخ و تشریح جدایی رخدادها و وقایع در سیر تاریخ نگاری باین نکته اساسی پی بردیم که تقاضای تأسیس عدالتخانه از سوی خواستاران، چگونه مراحل تکامل و پختگی را پیمود و تبدیلی به مشروطه‌خواهی و ایجاد مجلس شورای ملی گردید. در همین زمینه، دو سند تاریخی ارائه دادیم که تفکر مشروطه‌خواهی و مشروطه‌طلبی، چگونه وحدت انقلابی پیشوایان و رهبران انقلاب مشروطه را از هم جدا ساخت و چه زیانهایی از این شکاف، دامنگیر سرزمین ما گردید.

اگر همه مورخان جهانی در مقابل این سؤال قراگیرند که: هدف از نگارش تاریخ چیست؟ دقیقاً پاسخ خواهند داد «تاریخ،



آیا این انسان از تاریخ انسانیت و فضیلت‌های انسانی که عامل مهم تصحیح حرکت تاریخ تمدن بشری بوده و اتمانده اینجاست که باید گفت تاریخ علم انسان ساختی، از تاریخ علم صنعت‌گری بسیار واپس‌تر مانده و در حقیقت، تنها و غریب افتاده است و ما که برگشته‌ایم تا هویت خود را بدست آوریم دورادور ناله و فریادش را می‌شنویم و احساس می‌کنیم. مهم این است که حکومت‌ها بتوانند در نظام حاکمیت خویش، باهوتوانی که ممکن است این ناله و فریاد عقب‌ماندگی تاریخ فضیلت‌های انسانی را با گوش جان بازشنوند و عامل حقیقی اصلی آن را، که آفات فقر و جهل ملت است، بازشناسند و همت خود را بر آن دارند که به صورت بنیادی، ریشه و اساس آنرا از بیخ و بن برکنند. چنین تاریخ زنده و بیداری را در صدر اسلام داریم. عرب بیابان‌گردی را که جاهلیت در وجودش

تدوین تاریخ زندگی و گذشته ملت‌ها، بدون در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی، فرهنگ (ملی-مذهبی) حکومت و شیوه قوانین حاکم بر آن امکان‌پذیر نیست و اگر ممکن باشد قطعاً ناقص و بی‌نتیجه و حداقل معیوب است. مادر این چهار عنصر تاریخ‌ساز، تمدن را در قلب فرهنگ فروکشیده‌ایم؛ چه هر تمدنی ناشی از حرکت فرهنگ جامعه می‌باشد. برای تاریخ‌نگاران روشن‌بین این نکته مسلم گشته که بزرگترین آفت برای تاریخ افتخارآمیز، فقر و جهل است. این دو بلای تاریخ‌سوز، زمانی که پنجه در حیات ملت‌ها فروبرد، تاریخی برای آنان می‌سازد که سراسر اشک و خون و آتش است. گذشتن از مرحله انسان شکارگر و رسیدن به انسان برزگرو از آنجا تبدیل به انسان صنعت‌گر شدن، سیر تکاملی تاریخ در مسیری مشخص است. ولی در این مسیر،

خلاصه می‌شود می‌بینیم که حامل فضایل و صفات متعالی انسانیت؛ چراکه او فقر را با عدالت و قناعت و جهل را با اعتقاد و ایمان به منبع وحی درهم شکسته و این عامل ابلیس‌گونه را که مانع حرکت انسانها به سوی اهداف تعالی و تقدس است در میان خود نابود کرده است.

تاریخ تمدن جز تاریخ آگاهی علم و فضیلت‌های انسانی نیست و اگر از من سؤال شود که تمدن در کدامین سرزمین آغاز گشته است بیاوری عمیق خواهم گفت در همان نقاطی که بعثت‌ها پدیدار گردیده؛ چون از همان نقاط فضیلت‌ها پا گرفته است.

و همین نیروی فضیلت که چنان جاذبه‌ای دارد که هر انسان دل آگاهی را مجذوب خود می‌کند - موجب می‌گردد ۹۵۰ سال قبل از میلاد، لوحه حکمت "آمنحوتب" که هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود ورقه پاپیروسی رادر مقابل بیننده بازگشاید که بر روی آن این کلمات نقش بسته و تصویری از انسان به معنی واقعی خودش به دست می‌دهد که:

«به یک ذراع زمین چشم طمع مدوز
ویر حدود زمین بیوه زن تعدی مکن
زمین را شخم کن تارفع حاجت تو شود،
و نان از خرمن خویش فراهم آور
و نان از خرمن خویش فراهم آور
یک دانه که خدابه تو بدهد،
نیکوتر از پنج هزار است که با تعدی بدست

آید...

درویشی در دست خدا،
نیکوتر از توانگری در انبارهاست
یک گرده نان با دل خوش داشتن،
بہتر از ثروت آمیخته به بدبختی
است...»^۱

۹۵۰ سال قبل از میلاد، در سرزمین فراخته، حکیمی تاریخ‌شناس و درد فهم با نگارش این کلمات که نمودی از فضیلت‌های انسانی است نمایه‌های تعالی روح انسان را تصویر کشیده است. او خوب می‌دانسته که ممکن است در سرزمین مصر، علم هندسه، علم خطوط تصویری، اهرام‌سازی، کوههای طلا و ثروتهای بی‌کران، تمدنی شگفت‌انگیز به وجود آورده باشد، ولی چیزی در این میان هست که نبودنش، همه اینها را بوج و بی‌معنی و بیهوده می‌سازد و آن؛ "عدالت و فضیلت" است.

می‌دانم و اعتراف دارم که آنچه در آغاز این بحث نوشتم از مقوله اصلی که عهده‌دار آن بودیم خارج بود. چنین پنداری حق مسلم خواننده عزیز است ولی شیوه کار من، نه چنین است! بزرگترین سرمایه دلها، حرف‌هایی است که برای نگفتن دارند و من در اینجا لازم دانستم کلامی چند از این سرمایه را کارگیرم شاید خوانندگان عزیز را متوجه تاریخی گردانم که غیر از شرح وقایع و حوادث باشد. مبتنی بر فلسفه‌ای و هدفی.

به نام تاریخ رسمی داریم یا نوشته‌های دوران پهلوی است که با کینه‌جویی تمام تدوین شده و یا مربوط به زمان اقتدار خود آنان است که طبعاً با تملق و تعریف و تمجید همراه می‌باشد. مهم این است که بالاخره، مظفرالدین‌شاه وارث سلطنت استبدادی قاجار، فرمان مشروطیت را امضا کرد و در حقیقت، حاکمیت مردم رابه خود مردم بازپس داد.

متن دستخط مظفرالدین شاه
در مورد مشروطیت و انعقاد
مجلس

جناب اشرف صدراعظم از آنجائی که حضرت باری تعالی جل شانه سرورته ترقی و سعادت مملکت محرومه ایران رابه کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرارداده در این موقع که رأی همایون ملوکانه ما بدان تعلق گرفته که برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران و تأیید مبانی دولت و اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود، چنان مصمم شدیم که مجلس از منتخبین شاهزادگان و علما و تاجاربه و اعیان و

بهر حال، ناچاریم که تاریخ را باور کنیم. باورکنیم که انقلاب مشروطه به خاطر تحقق بخشیدن به آرمانهای ایرانیان - که ایجاد حکومت مردم بر مردم بود - بوقوع پیوست، نظام حکومت استبداد سلاطین قاجار آرزوها و آمال ملت ما را در فضای سینه‌شان به زنجیر کشیده بود، و مذهب و ملیتشان را که پایه و اساس فرهنگ دیرپا و غنی آنان را تشکیل می‌داد.

مردم بعد از قتل امیرکبیر، همه «صدراعظم‌ها را با او مقایسه می‌کردند. هم ناصرالدین شاه و هم مظفرالدین شاه را، روشنفکران به فرنگ کشانده و پیشرفت صنعتی - نه فضیلت‌های انسانی - رابه رخ آنان کشیدند تا جایی که فکر تشکیل مجلسی از درباریان را برای مشاورت در امور اداره کشور، نخستین بار خود ناصرالدین شاه به نام "کنستی‌توسیون" مطرح نمود و چند جلسه‌ای هم تشکیل شد ولی مانند حبیبی فرو افتاد.

در مقاله پیشین گفتیم که نهضت یا

انقلاب مشروطیت، از پیروزی ملت در برابر قرارداد "رزی" آغاز شد و رشد و سرکشی این درخت زود برگ و بر ریخته، در حقیقت ریشه در آن چشمه جوشان داشت. برای ایجاد حکومت مشروطه در ایران، مردم با قداکاری و گذشت تمام از بزرگان و پیشوایان مذهبی خود تبعیت کردند تا بالاخره فرمان مشروطیت در چهار مرحله از طرف مظفرالدین شاه صادر گردید. تاریخ در مورد سلاطین قاجار هنوز آن چنان که باید، قضاوت عادلانه ننموده و آنچه درباره آنان

کماینبی مطلع و مرفه الحال
مشغول دهاگونی باشند.

در نصر صاحبقرانیه به تاریخ چهاردهم
شهر جمادی الاخر ۱۳۲۲ سال یازدهم
سنطت ما

دریافت های تاریخی

این دستخط در میان فرمانهایی که
مظفرالدین شاه برای آرام نمودن جوش
و خروش انقلابی مردم صادر نموده دارای
تفاوت هایی است که باید از نظر تاریخی
مورد دقت قرار گیرد:

۱- نکته مهم در این فرمان، آن است که
هفت طبقه را دقیقاً برای انتخاب نماینده نام
برده که همه از طبقات بالا و مرفه جامعه
و در حقیقت عده قلیلی می باشند که باید
برای عده کثیری تصمیم بگیرند (حکومت
اقلیت بر اکثریت).

۲- در هیچ کجای فرمان، مجلس را بعنوان
نیروی قانونگذاری قلمداد نموده و در ذهن
نویسنده فرمان هم، مفهوم حکومت
مشروطیت و وظیفه مجلس مشخص نبوده
و تنها چنان مجلسی، وظیفه مشورتی
و نصیحت و راهنمایی داشته و تنها کار
مهمش کمک و اعانت به وزرا بوده است،
و تا تصمیمات و اظهار نظر مجلسیان به
وسیله شخص اول دولت (صدراعظم) به
عرض شاه نمی رسیده هیچگونه ارزش
قانونی نداشته است.

اشراف و ملاکین و تجار و
اصناف به انتخاب طبقات
مرفومه در دارالخلافت طهران
تشکیل و تنظیم شود که در
موارد لازمه در مهام امور دولتی
و مملکتی و نصایح همامه و
مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل
آورده و به هیئت وزرای ما در
اصلاحاتی که برای سعادت و
خوشبختی ایران خواهد شد
اعانت و کمک لازمه را بنماید و
درکمال امنیت و اطمینان عقاید
خودشان را در خیر دولت و
ملت و نصایح همامه و احتیاجات
مهمه قاطبه امالی مملکت به
توسط شخص اول دولت به
عرض برسانند که به صحه
مبارکه موشح و به موقع اجرا
گذاشته شود. بدیهی است که به
سوجب این دستخط مبارک
نظام نامه و ترتیبات این مجلس
و اسباب و لوازم تشکیل آن را
مرتب و مهیا خواهیم نمود که به
عون الله تعالی این مجلس افتتاح
و به اصلاحات لازمه شروع
شود و نیز مقرر می فرمائیم که
سواد دستخط مبارک را اعلان و
اعلام نمایند که قاطبه امالی از
نیات حسنه، که تماماً راجع به
ترقی دولت و ملت ایران است

همان روزی که فرمان مشروطیت را امضا نموده و مجلس افتتاح شده بود بدرود حیات گفت. مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد:

امن از روی علم شهادت میدهم
که استقرارمجلس از اول تا آخر
آرزوی مظفرالدین شاه بود. تهور
اجراء نداشت تا صورت مجبور شد
البته برکماهی امر و قوف نداشت...
دو کاراز او باقی ماند که او را حیات
جاوید می‌دهد و حیات مملکت را
استحکام^۳

منظور از دو کار را که مخبرالسلطنه اشاره دارد یکی همان فرمان مشروطیت است که حق با اوست و دیگر گشادن در معارف است که در حقیقت، کاربزرگ امیرکبیر رابه او نسبت داده است!

زیرنوشت ها

۱- تاریخ تمدن (مشرق زمین. کاهواره تمدن. رین دورانت. ترجمه احمد آرام. ع. پاشائی امیرحسین آریان پور) چاپ دوم، ۱۳۶۷. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی - کتاب اول صفحه ۲۰۰

۲- دستخط مورخه شهرذی قعدة سال ۱۳۲۳ (ه. ق.) در زمان شخص علما در حضرت عبدالعظیم (ع) و دستخط های مورخه چهاردهم جمادی الاخر ۱۳۲۴ (صدور دو دستخط در یکروز) در هنگامی بوده که مردم در سفارت انگلیس بستنشین بوده اند.

۳- خاطرات و خطرات - مهدعلی هدایت (مخبرالسلطنه). انتشارات زوار. چاپ دوم

۱۳۴۴ شمسی. صفحه ۱۲۴

۳- در متن فرمان دستور تهیه نظامنامه و ترتیبات و اسباب و لوازم آن داده شده ولی دقیقاً مشخص نیست که منظور از نظامنامه، مجموعه مواد و قوانین نشست و برخاست ها و چگونگی گفتگوها می باشد یا تسدوین قانونی که بعداً زیرعنوان قانون اساسی صورت گرفت؟

۴- در این دستخط، برخلاف دو دستخط دیگر که مجلس شورای اسلامی و مجلس شورای ملی مطرح است فقط نام مجلس و افتتاح مجلس بیان گشته و حتی نامی از موازین شرعی و اسلامی هم نیست در صورتی که در دو دستخط دیگر، مکرر به این موارد اشاره شده است. به نظر می رسد که این دستخط از لحاظ محتوا بیشتر واجد توجه به مردم و ملت و مخصوصاً تکیه بر روی اصلاحات، رفاه، و آسایش بوده باشد.^۲

۵- در مجموعه دستخط ها با کمی دقت متوجه می شویم که به مرور، مسئله مهم اسلام و موازین شرعی و به طور کلی محورهای اسلامیت کم و کم رنگ تر می شود، لیکن حضرات علما و رهبران مذهبی در مقابل آن سخت ایستادگی می کنند و نه تنها مجلس را از طبقات اشراف - که انحصاراً در دستخط های اولیه مطرح بود - آزاد می سازند بلکه از منتخبین ملت سخن گفته و موازین و قوانین را هم مطابق شرع محمدی (ص) در آخرین فرمان می گنجانند.

سرانجام بالاخره مظفرالدین شاه در شامگاه ۱۴ ذیقعدة ۱۳۲۴ درست در شب